

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته:

بعد از اینکه عرض کردیم از آیات شریفه قرآن استفاده می‌شود که ما دارای سه نفخ صور هستیم، برخلاف آنچه که مشهور در السنه است که می‌گویند ما دارای دو نفخ صور هستیم ملاحظه فرمودید هم از آیات و هم از بعضی از روایات استفاده شد که سه نفخ صور وجود دارد. کیفیت نفخ صور اول و دوم را در بحث گذشته خواندیم.

حالا باید کیفیت نفخه‌ی ثالثه را ببینیم چیست و در روایات چه آمده؟ و نکته‌ی بعد این است که مقدار فاصله‌ی بین نفخه‌ی دوم و سوم چقدر است؟ که این دو موضوعی است که ان شاء الله در بحث امروز به آن می‌پردازیم.

کیفیت نفخه‌ی ثالثه:

اما در مورد کیفیت نفخه‌ی ثالثه، آیاتش را خواندیم «ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»^[1] این نفخ فيه اُخری همان نفخه‌ی سوم است که نفخه‌ی احیاء است، نفخه‌ی بعث است، نفخه‌ی نشور همه‌ی موجودات است «فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ أَى قائمون من قبورهم یقلبون ابصارهم فی الجوانب حولاً و خوفاً مما یرد علیهم» اینها از قبورشان برمی‌خیزند مثل کسی که از خواب بلند می‌شود این نفخه‌ی ثالثه همین است نه اینکه زنده شود و هنوز دراز کشیده باشد یا بنشینند! مثل کسی که آدم خواب را صدا بزنند به سرعت برمی‌خیزد همه‌ی موجودات و انسان‌ها می‌ایستند و یقلبون ابصارهم فی الجوانب حولاً و خوفاً مما یرد علیهم.

اولین مطلبی که می‌گویند بنا بر خود آنچه که در آیات قرآن است در این آیه‌ی شریفه «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ»^[2] اینها از قبور با سرعت به سوی رب‌شان خارج می‌شوند «قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ، إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً...»^[3] اولین حرفی که می‌زنند این است که من بعثنا من مرقدنا، چه کسی ما را از قبور زنده کرد که این استفهام نه استفهامی باشد که اینها ندانند! بالأخره می‌دانند خدای تبارک و تعالی آنها را زنده کرده برای حساب و کتاب و لذا خودشان هم می‌گویند هذا، یعنی این بعث «ما وعد الرحمن و صدق المرسلون» این وعده‌ای بوده که خدای رحمن داده. یک احتمال این است که به آنها گفته می‌شود، یعنی اینها وقتی سؤال می‌کنند «من بعثنا من مرقدنا» ملائکه یا جواب از جانب خدای تبارک و تعالی می‌آید «هذا ما وعد الرحمن» این یک احتمال، چون در ادامه دارد و صدق المرسلون احتمال اینکه این هذا ما وعد الرحمن هم مقول قول این انسان‌هایی باشد که زنده شدند.

این همان وعده‌ای بود که خدای رحمان دارد «و صدق المرسلون» انبیاء راست می‌گفتند «ان کانت إلا صيحة واحدة» بعد اینها

می‌گویند این مدتی که ما در عالم قبر بودیم به اندازه‌ی یک فریاد بود. «إن كانت إلا صيحةً واحدة» اینجا صاحب این کتاب لثالی الأخبار می‌گوید «أى لم تكن المدة إلا من دار مدة صيحة» یعنی مدتی که در قبر بودم خیلی مثل کسی است که در عالم دنیا 20 ساعت خوابیده بعد که بیدار می‌شود من فکر کردم یک دقیقه خوابیدم، آن موقع هم می‌گوید تمام این مدتی که من بودم به اندازه‌ی یک صیحه است.

تعبیری که ایشان در اینجا آورده، اگر روایت باشد که ما می‌پذیریم که روایت معتبر است اما اگر روایت نباشد این «إن كانت إلا صيحةً واحدة» یعنی همه‌ی اینها با یک صیحه واقع می‌شود. تعبیری که ایشان اینجا آورده اسم «كان» را به مدت برگردانده «إن كانت إلا صيحةً واحدة» را معنا کرده «أى لم تكن المدة إلا من دار مدة صيحة» یعنی مدتی که در عالم قبر بودیم به اندازه‌ی مدت یک فریاد کشیدن بوده.

نظر استاد محترم:

به نظر می‌رسد اینطور نیست، إن كانت إلا صيحةً واحدة اولاً مقول قول مبعوثین نیست، مبعوثین فقط وقتی از عالم خاک بیرون می‌آیند می‌گویند «من بعثنا من مرقدنا» بعد خودشان می‌گویند «هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون» کلام آنها تمام می‌شود، اینجا خدای تبارک و تعالی می‌فرماید همه‌ی خروج اینها و این حادثه، با یک صیحه‌ی واحده واقع می‌شود «إن كانت» یعنی إن كان خروج از قبور إلا صيحةً واحدة، یعنی به سبب یک صیحه‌ی واحده. این نمی‌خواهد بگوید مدت زمانی که اینها در قبر بودند به اندازه‌ی یک صیحه‌ی واحده است و اصلاً تناسبی هم ندارد.

فاصله بین نفخه‌ی دوم و سوم:

یکی از سؤالاتی که می‌شود این است که مردم روز قیامت که می‌خواهند محشور شوند تا از قبورشان در بیایند، یک جا بخواهند جمع شوند بفهمند حساب و کتاب است این خودش چقدر طول می‌کشد، آیه می‌فرماید اینها در یک چشم بهم زدن واقع می‌شود، یعنی تمام بشر از اولین و آخرین، هر کسی، هر جایی مُرده و از دنیا رفته و دفن شده، چه در دریاها و چه در قبور زمین، هر جایی که هست؛ آیه می‌فرماید اینها «فإذا هم جميعٌ لدينا محضرون» که این هم داخل در این «و ما أمرنا» است این مسئله‌ی قیامت که آغاز قیامت از بعث و نشور انسان‌ها شروع می‌شود و جمع کردن اینها در عرصه‌ی قیامت برای حساب و کتاب است. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید این به اندازه‌ی یک چشم بهم زدن بلکه کمتر از آن است، یعنی خیلی به سرعت این مسئله واقع می‌شود. این آیاتی که مربوط به نفخه‌ی ثالثه است که قبلاً هم خوانده بودیم.

در مورد نفخه‌ی صور سوم این سؤال هست که وقتی نفخه‌ی دوم (اماته) واقع می‌شود همه حتی اسرافیل و اینها هم از بین می‌رود که روایتش را خواندیم و باقی می‌ماند خدای تبارک و تعالی که وقتی می‌رسد که مثل قبل از خلقت ملائکه و ... که كان الله ولم يكن معه شيء، خدا بود هیچ شیئی با او نبود، اینجا یک بحثی آقایان فلاسفه دارند که آیا خدای تبارک و تعالی که فیاض علی الاطلاق است و از جهت اقتضا و علّیت هیچ نقصی در او نیست می‌شود بگوئیم زمانی بوده که خدا بوده و هیچ ملکی نبوده؟ روایات ما ظاهرش که همین است، كان الله و لم يكن معه شيء، از این طرف هم وقتی نفخه‌ی اماته واقع می‌شود دوباره زمانی می‌رسد که يكون الله و لم يكن معه شيء، حتی اسرافیل و اینها هم نیست، لذا خدا ندا می‌دهد «و لمن الملك اليوم» خودش جواب می‌دهد «لله الواحد القهار».

حالا این نفخه‌ی سوم را چه کسی می‌دمد؟ در بعضی از روایات دارد «فینفخ الجبار» خود خدای تبارک و تعالی، در بعضی از روایات تعبیر دارد که خدا باز اول اسرافیل را دوباره زنده می‌کند و به اسرافیل امر می‌کند.

صاحب لثالی الاخبار می‌گوید «قد اختلفة الاخبار فی ذلك ففي خبر عن السجاد(ع) قد مر صدره قال فَنَفَخَ الْجَبَّارُ نَفْخَةً فِي الصُّورِ» این مرتبه‌ی سوم خود خدای تبارک و تعالی می‌دمد.

باز برگردیم به خود خلقت انسان «و نفختُ فيه من رُوحی» تناسب او این است که این بار هم که خدا بخواد جميع را احیا کند با نفخه‌ی خودش باشد بالمباشرة این کار را انجام بدهد همان طوری که آن نفخت فيه من رُوحی ظهور در همین دارد «يَخْرُجُ الصَّوْتُ» خدا اخراج می‌کند یک صدایی را «مِنْ أَحَدِ الطَّرَفَيْنِ الَّذِي يَلِي السَّمَاوَاتِ فَلَا يَبْقَى فِي السَّمَاوَاتِ أَحَدٌ إِلَّا حَيٌّ وَ قَامَ» این صدای خدای تبارک و تعالی ابتدا به سمت آسمان‌هاست «فَلَا يَبْقَى فِي السَّمَاوَاتِ أَحَدٌ إِلَّا حَيٌّ» زنده می‌شود «و قام وَ قَامَ» می‌ایستد، باز این «قام» عنایت کنید؛ «فإذا هم قيامٌ ينظرون» يوم القيامة یکی از وجوه تسمیه قیامت این است که همه ایستادند، انسان‌ها ایستادند، ملک ایستاده، در خود همین روایت هم که دارد، وقتی این نفخه می‌آید «فلا يبقى في السموات أحدٌ إلا حيٌّ و قام» این قیام انتظار است و قیام این است که انسان یا هر موجودی مترصد این است که ببیند چه خواهد شد و چه وقایعی اتفاق خواهد افتاد؛ «كَمَا كَانَ وَ يَعُوذُ حَمَلَةُ الْعَرْشِ وَ يُحْضِرُ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ وَ يُحْشَرُ الْخَلَائِقُ لِلْحِسَابِ، جنت و نار حاضر می‌شود و يحشر الخلائق للحساب و خلائق محشور می‌شوند برای حساب. قَالَ فَرَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يَبْكِي عِنْدَ ذَلِكَ بُكَاءً شَدِيداً»^[4]، امام سجاد(ع) وقتی این را نقل می‌کند که وقتی این نفخه سوم می‌آید تمام موجودات آسمان می‌ایستند، خلائق محشور می‌شوند، جنت و نار حاضر می‌شود که باز از همین روایت استفاده می‌شود که جنت و نار در این دنیا نیست بعداً خدای تبارک و تعالی جنت و نار را حاضر می‌کند، لزومی ندارد که بگوئیم جنت الآن باشد، جنت و نار برزخی را داریم ولی جنت و نار قیامت هنوز حاضر نشده. اینجا که می‌رسد امام سجاد بیکی عند ذلك بكاءً شديداً.^[5]

سؤال:....؟

پاسخ استاد:

این روایات ظهور روشنی دارد که در بدو خلق مخلوقی نبوده من المجرد و غیر المجرد، فقط خدای تبارک و تعالی بوده. نه ملکی بوده و نه عقل اولی بوده، لذا از آن طرف ما روایت داریم که راجع به عقل اول، اول ما خلق الله نوری. پس معلوم می‌شود این هم یک زمانی نبوده، یک وقتی نبوده! آنجا تعبیر به زمان هم می‌گویند درست نیست، خدای تبارک و تعالی بوده و معلولی نبوده، دوباره همین قضیه در پایان عالم تکرار می‌شود.

الآن ملائکه به اختیار خودشان و به اذن خدا در هر قالب مثالی بخواهند قرار می‌گیرند، جبرئیل امین همین حالا به هر شکلی می‌تواند دربیاید، جبرئیل که الآن هست، میکائیل، اسرافیل هست و به هر شکلی بخواهند در می‌آیند. آن موقع بگوئیم هیچ قالبی در آن قرار نمی‌گیرند و هیچ فعالیتی نمی‌توانند داشته باشند مثل سایر ارواح می‌شود و در نتیجه وجودشان کالعدم می‌شود لذا می‌توانیم بگوئیم خدا می‌گوید هیچ کس نیست، نه میکائیل، نه جبرائیل، نه اسرافیل، نیست یعنی نیست فعال نه نیست فی الواقع، چرا؟ خدا همه‌ی اینها را در عالم ارواح قرار می‌دهد، این یک نکته‌ی مهمی است، این تناسب بین بدو و ختم عالم که بدو عالم کان الله و لم یکن معه شیء، ختم عالم هم یكون الله و لم یکن معه شیء. به نظر می‌رسد این نسبت بین بدو و ختم عالم یک امری است که از سنن الهی است، کما اینکه در مورد خلقت انسان و من نَعَمَّرَهُ نَنكسُهُ فی الخلق، ما کسی را که عمر می‌دهیم کم‌کم چشمش را از او می‌گیریم، چشم هست نمی‌بیند، گوش هست نمی‌شنود، زبان هست حرف نمی‌زند، دست هست کار نمی‌کند، برمی‌گرداریم به نَنكسُهُ فی الخلق.

در اینجا این قضیه را نقل می‌کند می‌گوید فی خبر آخر وَ قَالَ أَنَّى جَبْرَائِيلُ رَسُولَ اللَّهِ ص فَأَخَذَهُ فَأَخْرَجَهُ إِلَى الْبَقِيعِ جَبْرَائِيلُ آمد دست پیامبر را گرفت و آوردش کنار بقیع، فَأَنْتَهَى بِهِ إِلَى قَبْرِ فَصَوَّتَ بِصَاحِبِهِ، جبرئیل صاحب آن قبر را صدا زد فَقَالَ قُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ فَخَرَجَ مِنْهُ رَجُلٌ أَبْيَضُ الرَّأْسِ وَ اللَّحْيَةِ، موی سر و صورتش سفید يَمْسَحُ التُّرَابَ عَنْ وَجْهِهِ وَ هُوَ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ

فَقَالَ جَبْرِئِيلُ عُدْ بِإِذْنِ اللَّهِ، جَبْرِئِيلُ دوباره فرمود برگرد ثُمَّ انْتَهَى بِهِ إِلَى قَبْرِ آخَرَ، بعد دست مبارک پیامبر را گرفت آورد کنار قبر دیگر فَقَالَ قُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ فَخَرَجَ مِنْهُ رَجُلٌ مُسَوَّدُ الْوَجْهِ يَكُ مَرْدِي كَه سياه چهره بود وَ هُوَ يَقُولُ يَا حَسْرَتَاهُ يَا ثُبُورَاهُ، مثل همان واولا، وامصیبتا، كه چه مصیبتی بر سر ما آمد! ثُمَّ قَالَ لَهُ جَبْرِئِيلُ عُدْ إِلَى مَا كُنْتَ بِإِذْنِ اللَّهِ جَبْرِئِيلُ دوباره گفت برگرد به قبر، فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ هَكَذَا يُحْشَرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ الْمُؤْمِنُونَ يَقُولُونَ هَذَا الْقَوْلَ وَ هَوْلَاءَ يَقُولُونَ مَا تَرَى.^[6] مؤمنون می‌گویند الحمد لله اكبر و دیگران می‌گویند واولتا و ثبورا.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] - زم/68.

[2] - یس/51.

[3] - یس/52 و 53.

[4] - 2- فس، [تفسیر القمی] قَوْلُهُ وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَحْوَلِ عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنْ ثَوْبَرِ بْنِ أَبِي فَاخْتَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ سُئِلَ عَنِ النَّفْخَتَيْنِ كَمْ بَيْنَهُمَا قَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ فَقِيلَ لَهُ فَأَخْبِرْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ كَيْفَ يُنْفَخُ فِيهِ فَقَالَ أَمَّا النَّفْخَةُ الْأُولَى فَإِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ إِسْرَافِيلَ فَيَهْبِطُ إِلَى الدُّنْيَا وَ مَعَهُ صُورٌ وَ لِلصُّورِ رَأْسٌ وَاحِدٌ وَ طَرَفَانِ وَ بَيْنَ طَرَفِ كُلِّ رَأْسٍ مِنْهُمَا مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ قَالَ فَإِذَا رَأَتْ الْمَلَائِكَةُ إِسْرَافِيلَ وَ قَدْ هَبَطَ إِلَى الدُّنْيَا وَ مَعَهُ الصُّورُ قَالُوا قَدْ أَذِنَ اللَّهُ فِي مَوْتِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ فِي مَوْتِ أَهْلِ السَّمَاءِ قَالَ فَيَهْبِطُ إِسْرَافِيلُ بِحَظِيرَةِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ يَسْتَقْبِلُ الْكَعْبَةَ فَإِذَا رَأَوْا أَهْلَ الْأَرْضِ قَالُوا أَذِنَ اللَّهُ فِي مَوْتِ أَهْلِ الْأَرْضِ قَالَ فَيَنْفُخُ فِيهِ نَفْخَةً فَيَخْرُجُ الصَّوْتُ مِنَ الطَّرَفِ الَّذِي يَلِي الْأَرْضَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ ذُو رُوحٍ إِلَّا صَعِقَ وَ مَاتَ وَ يَخْرُجُ الصَّوْتُ مِنَ الطَّرَفِ الَّذِي يَلِي السَّمَاوَاتِ فَلَا يَبْقَى فِي السَّمَاوَاتِ ذُو رُوحٍ إِلَّا صَعِقَ وَ مَاتَ إِلَّا إِسْرَافِيلَ قَالَ فَيَقُولُ اللَّهُ لِإِسْرَافِيلَ يَا إِسْرَافِيلُ مَتَّ فَيَمُوتُ إِسْرَافِيلُ فَيَمُكِّنُونُ فِي ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يَأْمُرُ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ فَتَمُورُ وَ يَأْمُرُ الْجِبَالَ فَتَسِيرُ وَ هُوَ قَوْلُهُ يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا وَ تَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا يَعْنِي تَبْسُطُ وَ تُبَدِّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ يَعْنِي بَارِضٌ لَمْ يُكْتَسَبْ عَلَيْهَا الذُّنُوبُ بَارِزَةً لَيْسَ عَلَيْهَا الْجِبَالُ وَ لَا نَبَاتٌ كَمَا دَحَاهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ يُعِيدُ عَرْشَهُ عَلَى الْمَاءِ كَمَا كَانَ أَوَّلَ مَرَّةٍ مُسْتَقْلًا بِعَظَمَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ قَالَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يُنَادِي الْجَبَّارُ جَلَّ جَلَالُهُ بِصَوْتِ جَهْوَرِيٍّ يَسْمَعُ أَقْطَارُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ فَلَا يُجِيبُهُ مُجِيبٌ فَعِنْدَ ذَلِكَ يُنَادِي الْجَبَّارُ جَلَّ جَلَالُهُ مُجِيبًا لِنَفْسِهِ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ وَ أَنَا قَهَرْتُ الْخَلَائِقَ كُلَّهُمْ وَ أَمْتُهُمْ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَ حُدِّي لَا شَرِيكَ لِي وَ لَا وَزِيرَ وَ أَنَا خَلَقْتُ خُلُقِي بِيَدِي وَ أَنَا أَمْتُهُمْ بِمَشِيَّتِي وَ أَنَا أَحْيَيْتُهُمْ بِقُدْرَتِي قَالَ فَتَنْفَخُ الْجَبَّارُ نَفْخَةً فِي الصُّورِ يَخْرُجُ الصَّوْتُ مِنْ أَحَدِ الطَّرَفَيْنِ الَّذِي يَلِي السَّمَاوَاتِ فَلَا يَبْقَى فِي السَّمَاوَاتِ أَحَدٌ إِلَّا حَيٌّ وَ قَامَ كَمَا كَانَ وَ يَعُودُ حَمَلَةُ الْعَرْشِ وَ يُحْضَرُ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ وَ يُحْشَرُ الْخَلَائِقُ لِلْحِسَابِ قَالَ فَرَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يَبْكِي عِنْدَ ذَلِكَ بُكَاءً شَدِيداً . بحار الأنوار ج : 6 صص :

324-325

[5] - ما این روایات را می‌خوانیم متأسفانه حالا چه کردیم بر خودمان و چقدر دوریم از واقعیّت و حقیقت و چقدر بر نفس خودمان صدمه وارد کردیم كه هیچ اضطرابی انسان را نمی‌گیرد، اینکه قیامت اینطور می‌خواهد بشود و این صدا می‌آید، فكر می‌کنم این صدا از این صداهاى این عالم، از صداهاى رعد و برق يك مقدار شدیدتر است. صدایی كه وقتی می‌خواهد برای اماته بیاید خوانندیم تعبیرات عجیبی در روایات دارد، يك آن کمتر از يك آن انسان را نابود می‌کند و از بین می‌برد، این تعابیر را واقعاً وقتی می‌خوانیم باید يك مقدار تأمل کنیم، این روزی است كه همه‌ی ما می‌بینیم روزی است كه هیچ مغزى از آن نیست. چقدر ما خودمان را آماده کردیم بر چنین روزی، چقدر ما خودمان را محیا کردیم برای ایستادن در چنین روزی.

[6] - 8 - فس، [تفسیر القمی] أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ أَمْطَرَ السَّمَاءِ عَلَى الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَاجْتَمَعَتِ الْأَوْصَالُ وَ نَبَتَتِ اللَّحُومُ وَ قَالَ أَتَى جَبْرِئِيلُ رَسُولَ اللَّهِ ص فَأَخَذَهُ فَأَخْرَجَهُ إِلَى الْبَقِيعِ فَأَنْتَهَى بِهِ إِلَى قَبْرِ فَصَوَّتَ بِصَاحِبِهِ فَقَالَ قُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ فَخَرَجَ مِنْهُ رَجُلٌ أَبْيَضُ الرَّأْسِ وَ اللَّحْيَةِ يَمْسَحُ التُّرَابَ عَنْ وَجْهِهِ وَ هُوَ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ فَقَالَ جَبْرِئِيلُ عُدْ بِإِذْنِ اللَّهِ ثُمَّ انْتَهَى بِهِ إِلَى قَبْرِ آخَرَ فَقَالَ قُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ فَخَرَجَ مِنْهُ رَجُلٌ مُسَوَّدُ الْوَجْهِ وَ هُوَ يَقُولُ يَا حَسْرَتَاهُ يَا ثُبُورَاهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ جَبْرِئِيلُ عُدْ إِلَى مَا كُنْتَ بِإِذْنِ اللَّهِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ هَكَذَا يُحْشَرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ الْمُؤْمِنُونَ يَقُولُونَ

هَذَا الْقَوْلَ وَهُؤُلَاءِ يَقُولُونَ مَا تَرَى. بحار الأنوار ج : 7 ص : 36.